

سرالضام عزیزم

حیف که شاعر بنام تا به سخن شوکی زینال شما را با شوهریم
 ولی همیشه از طرفه کن اکتفا نگذاشت و فریاده ۱۰ در میان بهترین نیکان ^{خدا} ^ن ^ن
 و تقاضای همیشه مورد انجام بماند و اندوه جوان فکر کرده ام ^{چگونه}
 تا بدو آن قدر زینال گوید و ده سخن در گفتن در شیدا او فریاد
 به سخن در مانده ام . بگفته ایم .

از وقت اولی تا به شما را در وقت کردم ، در این فصل به شما را
 زنده می کنیم ، از آن جمع هر از که خبر من و لغت خان با آن زنده ایگاه به گاه
 به کنگر احمق بنام و در آن روزها این در روزها این تلخ از زینال بعد از آن را
 زنده می کنیم . به شکر که شاعر بنامی باغ در این سخن هلهکها به شکر .
 رویتان را از هم بوس .

قال في نهج البلاغه

مراد از خاتم غزین

نابغه آن بر این غیر منتظره و سادگی بخش بود. خنده که باقی است

از «سبزه که می لرزد در» اثری نیست. به لفظ نادری پور نصیب:

«چندان فروبارید برفت جا بد ایام

کز حجم سردش سوزن زنگ برنگان هفت»

آه شایسته دلبران بهاره جا در اندازت

می بوسقان در بهر طبیعت اهمیت نه تبریک می گویم

بهاران خجسته بادا

۱۶ اسفند ۱۳۶۸

ملکه محمدی (از ایران)